

دو واژه محل نظر در شاهنامه

عباسعلی وفائی*

استاد دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

یاسر دالوند**

دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۳)

چکیده

مقاله پیش رو تلاش دارد تا با در نظر گرفتن اصل «ضبط دشوارتر، برتر است» (*difficilior lectio*)^۱ و نیز با در نظر گرفتن «ضبط اقدم نسخ» و بررسی «اختلاف نسخه‌ها» به توضیح و تشریح واژه «مری» که از واژگان مهجور شاهنامه است، بپردازد. به همین منظور، به بررسی ضبط‌های گوناگون بی‌تی که این واژه در آن به کار رفته است، پرداخته‌ایم، سپس از بین صورت‌های مختلف آن، با توجه به مسائل نسخه‌شناسی و رویکردهای تحلیلی، واژه «مری» را برگزیده و نظرهای مطرح درباره آن را در بوتۀ نقد قرار داده‌ایم. در پایان نیز معنای این واژه مورد بررسی و تشریح قرار گرفته است. از دیگر سو، واژه «بجای» که در ساختار برخی تشبیهات شاهنامه، استعمال شده، مورد بررسی قرار گرفته است. برای این کار، ابتدا ابیاتی که این واژه در آنها به کار رفته، استخراج شده است و پس از آن، نظرات گوناگون درباره این واژه، مورد بررسی و نقد قرار گرفته است و در پایان، معنای آن تشریح شده است.

واژگان کلیدی: شاهنامه، تصحیح، واژه‌شناسی، مری، بجای.

* E-mail: a_a_vafaie@yahoo.com

** E-mail: 70dalvand@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

یکی از مهم‌ترین منظومه‌های حماسی ادب فارسی، شاهنامه است. طبق ادعای برخی، از این اثر «بیش از هزار نسخه خطی» وجود دارد (ر.ک؛ آیدنلو، ۱۳۹۰: ۲۸۵). تعدادی از این نسخه‌ها، به صورت‌های گوناگون در اختیار دستداران شاهنامه قرار گرفته است و برخی از آنها در تصحیح‌های گوناگون این کتاب، مورد استفاده بوده است. در باب تصحیح شاهنامه باید گفت نخستین کسی که به این کار همت گماشت، متیو لامسدن (**Mathew lumsden**) بود که در سال ۱۸۱۱ میلادی توانست یک جلد از آن را به زیور طبع بیاراید. پس از وی، ترنر ماکان در سال ۱۸۲۹ م. به تصحیح جدیدتری از شاهنامه مبادرت کرد و توانست آن را در چهار جلد منتشر سازد. اندکی بعد، فردی فرانسوی به نام ژول مول (**Julius von Mohl**)، تصحیح تازه‌ای از شاهنامه عرضه کرد که نسبت به دو اثر پیشین، اعتبار بیشتری داشت؛ زیرا بنا به ادعای مصحح آن، در این تصحیح از سی و پنج نسخه استفاده شده بود (ر.ک؛ همان: ۲۸۹). در فاصله سال‌های ۱۸۷۷-۱۸۸۴ فرد دیگری به نام فولرس (**vullers**) توانست بر مبنای چاپ‌های پیشین، تصحیح جدیدی را منتشر سازد. بالأخره، مؤسسه خاورشناسی فرهنگستان علوم شوری توانست در فاصله سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۷۱ چاپی جدید موسوم به «چاپ مسکو» را با سرپرستی ی.ا. برتلس (**E. E. Berthels**) عرضه کند. در این چاپ، بسیاری از مشکلات شاهنامه‌های پیشین برطرف شده بود. اساس این چاپ، بر نسخه موزه لندن به تاریخ ۶۷۵ هـ.ق. بود که در آن زمان، کهن‌ترین نسخه محسوب می‌شد (ر.ک؛ همان: ۲۹۱). با این همه، شاید بتوان گفت اولین تصحیح شاهنامه - به معنای واقعی - به دست جلال خالقی مطلق و همکارانش صورت گرفت. اساس کار ایشان، کهن‌ترین نسخه موجود، موسوم به «نسخه فلورانس» با تاریخ کتابت ۶۱۴ هـ.ق. بود که آن را با بیش از پنجاه دستنویس مقابله کرده بودند. در فاصله این سال‌ها، شرح‌هایی نیز بر شاهنامه نگاشته‌اند و فرهنگ‌های متعددی برای آن تدارک دیده‌اند که برشمردن آنها از حیطه این مقاله خارج است. اگرچه «دفتر شاهنامه‌پژوهی» تقریباً پُر برگ‌وبار است، اما هنوز برخی از مشکلات لغوی، دستوری و معنایی آن گشوده نشده است. ما در این مقاله به طرح دو واژه از شاهنامه می‌پردازیم که شارحان و مصححان در باب آنها اختلاف نظر دارند و در پایان کوشیده‌ایم به تبیین و توضیح این دو واژه بپردازیم.

۱- مری

در کهن‌ترین نسخه موجود از شاهنامه (فلورانس ۶۱۴ ق.) در توصیف مرداس، پدر ضحاک و مال و دارایی او، ابیاتی به این صورت آمده است:

«مر او را ز دوشیدنی چارپای ز هر یک هزار آمدندی بجای
همان گاو دوشا بفرمانبری همان تازی‌اسب و هیون مری»
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۶).

بیت دوم در نسخه موزه لندن (۶۷۵ ق.) که از نظر قدمت در مرتبه دوم قرار دارد، بدین صورت آمده است:

«همان گاو دوشا بفرمانبری همان تازی‌اسب گزیده مری»
(همان، ۱۳۷۵، پ، ج ۱: ۴۳).

در تصحیح خالقی مطلق، ضبط نسخه اساس (فلورانس) نادیده گرفته شده است و مصحح از روی نسخه برلین (۸۹۴ ق.) که متأخرترین نسخه ایشان است، بیت را به این صورت ضبط کرده است:

«همان گاو دوشا بفرمانبری همان تازی‌اسپان همه گوهری»
(همان، ۱۳۸۶: ۴۶).

ایشان در یادداشت‌های مربوط به این بیت نوشته‌اند: «در همه دستنویس‌ها، گشتگی رخ داده است و فعلاً باید نویسنش گوهری (gohrig) را در «ب» به معنی «اصیل و نژاده» پذیرفت» (خالقی مطلق، ۱۳۹۱: ۵۹). چنان‌که دیدیم، ایشان ضبط نسخه قدیمی را نپذیرفته‌اند و بیت را از روی نسخ متأخر تصحیح کرده‌اند.

شادروان عبدالحسین نوشین، با پذیرفتن ضبط موزه لندن، درباره «مری» می‌نویسد: «بر من معلوم نشد معنی این کلمه چیست! معنی‌هایی که در فرهنگ‌ها آمده، با این بیت جور نمی‌آید. در فهرست ولف و لغت شاهنامه عبدالقادر هم این کلمه نیامده است. واریانت نسخه‌های شاهنامه هم کمکی به روشن کردن معنا نمی‌کند. شاید مرکب از "مر = شمار، اندازه" + "می" به معنی چندی یا بسیاری (؟)» (نوشین، ۱۳۸۹: ۴۱۵). ایشان اگرچه ضبط

نسخه‌ای قدیمی را پذیرفته‌اند، لیکن در ارائه معنایی متناسب درمی‌مانند. اگر «مری» را به معنی «تعدادی» بگیریم، با توجه به اینکه بیت ذکر دارایی مردی متمول است، با روال داستان سازگار نمی‌آید. از دیگر سو، شاعران گذشته، یاءِ معروف و مجهول را به سبب تفاوت در آهنگ و صدا با هم قافیه نمی‌کردند (ر.ک؛ شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۴۰). لذا قافیه شدن فرمانبری (یاءِ معروف) و مری (یاءِ مجهول) بعید می‌نماید.

مهری بهفر بیت را همانند نسخه لندن ضبط کرده است و در توضیحات، معنایی را که عبدالحسین نوشین با شک و تردید بیان کرده بود، پذیرفته‌اند: «مری (مَر به معنی شمار+ی (پسوند نکره)): شماری، چندی، تعدادی. معنی: هم گاو شیرده و هم شماری اسب تازی گزیده [برای بهره‌وری] در اختیار او بود» (فردوسی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۶۴-۱۶۵).

عزیزالله جوینی بیت را از روی نسخه فلورانس چنین توضیح داده‌اند: «هیون: اسب یا شتر بزرگ (نعت فرس)، مَرِی (ناقه مَرِی): ناقة بسیارشیر (منتهی/الأرب). اما معنی بیت: مرداس چهارپایان فراوانی داشت که شیرده بودند و از هر نوع، هزار رأس داشت که به هنگام دوشیدن به آغل می‌آمدند. همچون گاوان شیری که برای دوشیدن رام بودند و نیز اسبان تازی و شتران بسیارشیر» (همان، ۱۳۷۵، ب، ج ۱: ۶۲).

کاظم برگ‌نسی با پذیرفتن ضبط نسخه فلورانس، در توضیحاتی که برای این بیت نوشته‌اند، در واقع، به نوعی به نقد گفته عزیزالله جوینی نیز پرداخته‌اند: «واژه مری که در این روایت و چند روایت دیگر آمده است، در عربی به معنی «پرشیر» (صفت شتر) است. اما آیا فردوسی به همین معنی نظر داشته است؟! روشن نیست... ذکر اسب [تازی] در میان چارپایان دوشیدنی مانند گاوان شیرده و شتران پرشیر، وصله ناجور می‌نماید. واژه «همان» نیز در این بیت ابهام‌آمیز است. اگر چنان‌که از سیاق سخن برمی‌آید، در این بیت از انواع چارپایان دوشیدنی یاد شده، چرا «همان» به کار رفته است و اگر «همان» را به معنی «مانند و از قبیل» بگیریم، باز «اسب» شهرتی به شیردهی ندارد» (همان، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۰۶). در نقد و تبیین نظر پایانی ایشان باید گفت که گاهی از شیردهی اسب نیز سخن به میان آمده است، چنان‌که نظامی در صفت شیرین می‌گوید:

«پری‌پیکر نگار پرنیان‌پوش بُتِ سنگین‌دل سیمین بناگوش،
در آن وادی که جایی بود دلگیر، نخوردی هیچ خوردی خوشتر از شیر

گرش صد گونه حلوا پیش بودی، غذاش از مادیان و میش بودی»
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۹: ۲۱۵).

اما «اسب تازی» بیشتر برای جنگ مستعمل بوده است و در جایی دیده نشده است که از شیردهی این گونه اسب سخن بگویند (اگر ملاحظه شود، نظامی نیز لفظ «مادیان» را به کار برده است).

سپس برگ‌نیزی با شکّ و تردید نظری دیگر را مطرح می‌سازد: «آیا ممکن است که «مری» مخفّف «مهری» باشد؟ المهریه: اشتران مهری (منسوب به مهره‌بن حیران، عشیره‌ای در یمن)، علی‌بن محمد ادیب ...» (فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۰۶). این نظر بسیار دور از ذهن است و با ساختار زبانی و ویژگی‌های لغوی شاهنامه نیز همخوانی ندارد.

محمد دبیرسیاقی بیت را به این صورت ضبط کرده است:

«همان گاو دوشا بفرمانبری همان تازی اسب رمنده فری»
(همان، ۱۳۹۳: ۳۵).

و در پاورقی نوشته‌اند: «فری: زه، احسنت، آفرین (درخور آفرین)» (همان). مهم‌ترین ایرادی که بر این ضبط وارد است، این است که از روی نسخه‌های متأخر تصحیح شده است. درباره معنی ایشان نیز باید گفت که «فری»، شبه‌جمله‌ای است که در مقام تحسین به کار می‌رود و چنان‌که نوشته‌اند، به معنی «زه» و «آفرین» است. فرّخی سیستانی در همین معنی می‌گوید:

«فری خوی آن بُت که وقت شراب، همه مدحت خواجه خواهد ز من»
(دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «فری»).

اینکه ایشان آن را به تأویل صفت (درخور آفرین) برده‌اند، اندکی نامستعمل و نامأنوس است.

در لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه «فری» بیت به این صورت ضبط شده است:

«همان گاو دوشان بفرمانبری همان تازی اسب رمیده فری»
(همان).

معنایی که برای «فری» نوشته‌اند، تناسب چندانی با «اسب رمیده» ندارد: «دوست، محبوب، خجسته» (همان). چنان‌که ملاحظه می‌شود، ایشان واژه «دوشا» را که به معنی «دوشیدنی و شیرده» است نیز به «دوشان» تغییر داده‌اند که مخالف با ضبط اکثر نسخ است. اگر به ذیل «دوشا» رجوع شود، می‌بینیم که در آنجا، «دوشا» ضبط شده است که این خود حاکی از بی‌دقتی افرادی است که در تدوین لغت‌نامه شرکت داشته‌اند. از اینها گذشته، اگر به ذیل «تازی» رجوع کنیم، می‌بینیم که بیت مذکور به این صورت ضبط شده است:

«همان گاو دوشان بفرمانبری همان تازی‌اسبان همچون پری»
(همان: ذیل تازی).

که این ضبط تحریفی است که کاتبان متأخر شاهنامه به آن دست یازیده‌اند.

پرویز اتابکی که شاهنامه را بر اساس چاپ ژول مول تصحیح کرده‌اند، نیز این صورت محرف اخیر را در متن آورده‌اند (ر.ک؛ فردوسی، ۱۳۷۵، الف، ج ۱: ۲۸).

فریدون جنیدی با پذیرفتن ضبط موزۀ لندن می‌نویسد: «چه رمنده‌فری، چه گزیده‌مری، هیچ یک را گزارش درست نیست و گونه‌ای بازی با واژه‌هاست که آن را سدها سال خوانده‌اند و از آن گذشته‌اند» (همان، ۱۳۸۷، ج ۱: ۶۲).

دکتر کزازی بیت را به صورت خالقی مطلق (تازی‌اسبان همه گوهری) ضبط کرده‌اند و در تعلیقات به توضیح واژه «گوهری» پرداخته‌اند (کزازی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۳۳۳).

بررسی نسخه‌های موجود، آشفتگی و پریشانی بیت را به خوبی نشان می‌دهد. برای نمونه ضبط مصراع دوم را در دستنویس‌های گوناگون نقل می‌کنیم (ر.ک؛ فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۶):^۲

* نسخهٔ لنینگراد (۷۳۳ ق.): «همان تازی‌اسبان تا رهبری».

* نسخهٔ قاهره (۷۴۱ ق.): «همان تازی‌اسبان ره بسپری».

* نسخهٔ لیدن (۸۴۰ ق.): «همان تازی‌اسب رمنده مری».

* نسخهٔ پاریس (۸۴۴ ق.): «همان تازی‌اسبان همچون مری».

* نسخهٔ واتیکان (۸۴۸ ق.): «همان تازی‌اسب زهی و مری».

* نسخهٔ آکسفورد (۸۵۲ ق.): «همان تازی‌اسب و هیون فری».

نگارنده این مقاله با توجه به اقدم نسخ (فلورانس و لندن)، ضبط «همان تازی اسب و هیون مری» را پذیرفته است و با توجه به لغت فرس، «مری» را اینگونه معنا می‌کند: «اُشتری خُرد بُود که در عقب می‌رود» (اسدی طوسی، ۱۳۹۰: ۵۲۸ و نیز، ر.ک؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۰۷۳۴). لذا «هیون مری» گونه‌ای شتر خاص بوده است. چنان‌که ملاحظه کردیم، هیچ یک از مصححان و شارحان شاهنامه به این معنا که با ساختار بیت تناسب کامل دارد، اشاره نکرده‌اند.

به این نکته باید توجه داشت که ابیات مورد بررسی در توصیف مرداس تازی است که مردی بود «از دشت سواران نیزه‌گذار» (عربستان). در چنین سرزمینی، داشتن گله‌های شتر، دور از ذهن نمی‌نماید. در ترجمه بُنداری که یکی از کهن‌ترین ترجمه‌های شاهنامه به عربی است و «در کار تصحیح شاهنامه، غنیمت بزرگی است» (خالقی مطلق، ۱۳۸۱: ۳۰۰)، در ترجمه دو بیت مذکور، «شتر» را می‌بینیم: «و کانت له أموال كثيرة من الخيل العرب و الإبل (شتر) و البقر و الغنم»^۳ (بنداری، ۱۹۷۰م: ۲۵). این خود نشان می‌دهد نسخه‌ای که بنداری در دست داشته، بیت را همانند نسخه فلورانس ضبط کرده است.

در پایان این بخش، معانی دیگر واژه «مری» را مطرح می‌سازیم و نقاط قوت و ضعف هر یک را مورد بررسی قرار می‌دهیم: «مری می‌تواند ممال واژه «مراء» به معنی پیکار و ستیزه و مجازاً جنگ باشد» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۰۷۳۳) و «هیون مری» یعنی «شتران جنگ». تعداد واژگانی که به صورت ممال در شاهنامه به کار رفته‌اند، اندک نیستند، چنان‌که ملک‌الشعراء بهار در اشاره به همین نظر می‌نویسد: «در طبری و شاهنامه، یا‌های مماله زیادتر از سایر کتب است» (بهار، ۱۳۶۹: ۴۱۲). لذا اینکه «مری» را ممال «مراء» بدانیم، با ویژگی سبکی شاهنامه نیز سازگار است، لیکن چنان‌که پیشتر اشاره شد، شاعران دوره‌های نخستین، یاءِ معروف و مجهول را قافیه نمی‌کرده‌اند.

اگر «مری» را صفت مشبّهه (فعلیل) از «مراء» بدانیم، به معنی «جنگنده و جنگی»، با «تازی اسب» سازگار است، لیکن این گونه لغات در شاهنامه تقریباً نامستعمل هستند.

۲- بجای

ابتدا، ابیاتی را که این واژه در آنها به کار رفته است، از چاپ مسکو نقل می‌کنیم، سپس به بررسی نظر شارحان و مصححان شاهنامه می‌پردازیم:

الف) هنگامی که دختر ایرج دیده به جهان می‌گشاید، در وصف او می‌گوید:

«مر آن ماه‌رخ را ز سر تا بپای تو گفتمی مگر ایرجستی، بجای»
(فردوسی، ۱۳۹۰: ۴۴).

ب) هنگامی که فرستاده سلم و تور، نامه آنها را به نزد فریدون می‌برد، با دیدن ایوان فریدون می‌گوید:

«سپهریست پنداشت ایوان، بجای گران لشکری گرد او بر بپای»
(همان: ۳۸).

ج) هنگامی که منوچهر لشکر را آماده حرکت برای رفتن به جنگ سلم و تور می‌کند:

«یکی بزمگاه است گفتمی، بجای ز شیپور و نالیدن کره نای»
(همان: ۵۱).

د) در توصیف رستم، هنگامی که از مادر زاده می‌شود:

«تو گفتمی که سام یلستی، بجای بیالا و دیدار و فرهنگ و رای»
(همان: ۹۸).

ه) در توصیف شهر مازندران می‌گوید:

«بی‌اندازه گرد اندرش چارپای بهشتیست گویی همیدون، بجای»
(همان: ۱۳۴).

و) در توصیف کیخسرو، هنگامی که چشم به جهان می‌گشاید:

«فریدون گردست گویی، بجای بفرّ و بچهر و بدست و بپای»
(همان: ۲۶۸).

ز) هنگام بهار، کیخسرو با دیگر پهلوانان شادمان نشسته‌اند که ناگهان چوپان می‌آید و می‌گوید:

«که گوری پدید آمد اندر گله چو شیری که از بند گردد یله
همان رنگ خورشید دارد درست سپهرش بزآب گویی بشست
سمندی بزرگست گویی بجای ورا چار گرزست آن دست و پای»
(همان: ۴۲۹).

ح) هنگامی که لهراسب ویژگی‌های پهلوان ناشناس رومی (گشتاسب) را از فرستاده می‌پرسد، فرستاده:

«چنین داد پاسخ که باری نخست، بچهره زیرست گویی درست
بیالا و دیدار و فرهنگ و رای، زیر دلیرست گویی بجای»
(همان: ۶۴۲).

کاظم برگ‌نیسی دربارهٔ بیت «الف» می‌نویسد: «مگر: بی‌گمان، به یقین، درست. ایرجستی به جای: ایرج به جای است، ایرج زنده است، ایرج زنده شده است. سراپای آن دختر ماه‌رو چنان (به ایرج رفته) بود که گویی ایرج زنده شده است» (همان، ۱۳۸۸: ۲۴۵).

عزیزالله جوینی مطلبی دربارهٔ این بیت و این واژه نوشته است (ر.ک؛ همان، ۱۳۷۵، الف، ج ۱: ۲۰۶). مهری بهفر دربارهٔ واژه مورد نظر چیزی ننوشته است، اما توضیحاتی دیگر داده‌اند: «گفتن: گمان کردن. ایرجستی: ایرج است. سراپای آن زیبارو به اندازه‌ای همانند ایرج بود که می‌پنداشتی او ایرج است» (همان، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۱۰).

کزازی با دقتی که در واژه‌شناسی دارد، به شرح واژگان دیگر پرداخته، لیکن دربارهٔ واژه مورد نظر چیزی ننوشته است (ر.ک؛ کزازی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۴۴۸). دبیرسیاقی به جای «مر آن ماه‌رخ را»، «مر آن لاله‌رخ را» ضبط کرده است و دربارهٔ واژه مذکور چیزی ننوشته است (فردوسی، ۱۳۹۳: ۱۰۵).

کاظم برگ‌نیسی در بیت «ب» به جای «گران‌لشکری»، «پری‌لشکری» ضبط کرده‌اند و در توضیح بیت نوشته‌اند: «به‌جای: در جای، آرام، ساکن، بی‌جنبش. پری‌لشکر: لشکری انبوه. معنی بیت: (موبد) کاخ را آسمانی آرام و بی‌جنبش پنداشت که لشکری انبوه گرداگرد آن برپای ایستاده است» (همان، ۱۳۸۸: ۲۱۷).

عزیزالله جوینی بیت را همانند کاظم برگ‌نیسی ضبط کرده است و در توضیح آن نوشته: «بجای: برقرار، ثابت (تغتم‌نامه)؛ یعنی: موبد ایوان فریدون را چون سپهر برین پنداشت که در جای خود ساکن و آرام ایستاده است و لشکری گران اطراف آن را گرفته» (همان، ۱۳۷۵، الف، ج ۱: ۱۷۸).

مهری بهفر نوشته‌اند: «به‌جای: بر جای، در جای، به جای ایستاده، ساکن. کاخ را سپهری برافراشته و ساکن پنداشت (برخلاف آسمان که گردان گمان می‌شد) که گرداگرد آن سپاهی انبوه ایستاده است» (همان، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۶۵).

کزازی و دبیرسیاقی درباره‌ی واژه‌ی مذکور چیزی ننوشته است (ر.ک؛ کزازی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۳۴۳ و فردوسی، ۱۳۹۳: ۹۱).

برگ‌نیزی، درباره‌ی بیت «ج» می‌نویسد: «به‌جای بودن: برپا بودن... معنی بیت: از بانگ شیپور و بوق چنان برمی‌آمد که گویی مجلس بزمی برپاست» (فردوسی، ۱۳۸۸: ۲۷۳).

جوینی، به جای «شیپور»، «شَبّور» ضبط کرده است و فقط به توضیح آن پرداخته است (ر.ک؛ همان، ۱۳۷۵، الف، ج ۱: ۲۴۰). اما مهری بهفر چنین نوشته است: «به‌جای: درجای، در عوض... از آوای شیپور و بانگ کره‌نای گویی به جای [جنگ]، مجلس بزم برپاست» (همان، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۶۰).

کزازی درباره‌ی واژه‌ی مذکور چیزی ننوشته است (ر.ک؛ کزازی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۴۶۸). نظر شارحان درباره‌ی ابیات دیگر متفاوت است. در اینجا برای پرهیز از اطالۀ کلام، نظر عزیزالله جوینی را درباره‌ی بیت «ز» که معنای متفاوتی برای واژه‌ی مذکور مطرح ساخته‌اند، نقل می‌کنیم و آنگاه به طرح معنای اصلی واژه‌ی مورد نظر می‌پردازیم. ایشان می‌نویسد: «بجای: قیاس و اندازه (نعت‌نامه). چوپان گفت: در اندازه، گمان می‌کردی که اسبی است که گردن و دست و پایش چون ستون می‌باشد» (فردوسی، ۱۳۷۵، ب، ج ۶: ۶۶۴). چنان‌که ملاحظه شد، درباره‌ی این واژه که به گونه‌ای ویژه به کار رفته است، نظر واحدی وجود ندارد. عده‌ای نیز به راحتی از کنار آن گذشته‌اند. به نظر نگارندگان این مقاله، در تمام نمونه‌های یاد شده، واژه «بجای» به معنی: «عیناً، درست، درست مانند» به کار رفته و این واژه بدین معنا از فرهنگ‌ها فوت شده است. طبق جستجویی که صورت گرفت، این نوع کارکرد را فقط فردوسی استعمال کرده است که احتمالاً متأثر از گونه‌ی خاص زبانی منطقه خود بوده است. نکته قابل توجه این است که در اکثر مواردی که این واژه به کار رفته است: ۱- اغلب در ساختار تشبیه استعمال شده است. ۲- اغلب در محلّ قافیه قرار دارد.

علاوه بر اینکه بررسی نمونه‌ها به خوبی گویای این معناست، از مواردی دیگر که معنی مورد نظر را تأیید می‌کند، این است که گاهی فردوسی در یک یا دو بیت قبل، تشبیهی به کار می‌برد

و در آن معمولاً لفظِ «درست: عیناً، دقیقاً» را به کار می‌برد. برای نمونه، در بیتِ «ز»، قبل از بیت مورد نظر می‌گوید: «همان رنگ خورشید دارد، درست». یا در بیتِ «ح» می‌گوید: «بچهره زیرست گویی، درست». این حاکی از آن است که فردوسی سعی کرده است تا شباهت فراوان دو چیز را به گونه‌ای منعکس کند که گویی آن دو، یکی هستند. در ابیات مورد بحث نیز به همین گونه عمل کرده است.

عزیرالله جوینی و به پیروی از وی، کاظم برگ‌نیسی در بیتِ «د» به معنی مورد نظر ما اشاره کرده‌اند. جلال خالقی مطلق نیز جسته و گریخته به این معنی اشاره کرده‌اند، لیکن نظر ایشان در همهٔ موارد، ثابت و یکسان نیست. برای نمونه، دربارهٔ بیتِ «ب» می‌نویسد: «بجای: در جای خود. می‌گوید: فرستاده چنین گمان برد که کاخ فریدون همچون آسمانی ساکن است که دور تا دور آن...» (خالقی مطلق، ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۳۸). ایشان در این بیت، «بجای» را به معنی «ساکن» گرفته‌اند. یا دربارهٔ بیتِ «ج» می‌نویسد: «بجای؛ یعنی برقرار، برپا» (همان: ۱۸) در باب بیتِ «د» نیز می‌نویسد: «بجای یعنی در جای خود، به نوبهٔ خود» (همان: ۱۳۹). اما در موارد دیگر به معنای مورد نظر اشاره کرده‌اند.

نکتهٔ شایستهٔ یادآوری این است که خالقی مطلق گاهی «بجای (با یاءِ مکسور)» را نیز به معنی «عیناً، درست مانند» گرفته‌اند. برای نمونه (ر.ک؛ همان، ۱۳۸۶، ج ۴: ۳۳۲):

«برادر بُود نیکخواهت مرا بجای صلیبست، گاهت مرا»

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۶۹).

«کنون روزگار سخن گفتن است که گردوی ما را بجای تن است»

(همان، ۱۳۸۶، ج ۸: ۲۲۴).

اما چنان‌که پیش از این ذکر شد، «بجای» به این معنی، اولاً با یاءِ ساکن است و در محلّ قافیه قرار دارد، در ثانی در ساختار تشبیه، برای عینی‌تر کردن آن به کار می‌رود. «بجای» همان است که در لغت‌نامهٔ دهخدا به نقل از شاهنامهٔ فردوسی آمده است: «بجای: در عوض. بدل. عوض. جانشین:

«تو تنها بجایِ پدر بودیم همان از پدر بیشتر بودیم»

(دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژهٔ جای).

نتیجه‌گیری

با توجه به مسائل مطرح شده در این مقاله، واژه «مری» از واژگان اصیل شاهنامه دانسته شده است. کاتبان شاهنامه در ادوار مختلف، به علت ناآشنایی با این واژه، آن را به صورت‌های گوناگون تغییر داده‌اند. این واژه، چنان‌که در لغت فرس آمده است، در معنای «اشتری خُرد که در عقب می‌رود» استعمال شده است. از بین اشکال مختلف بیت مورد بحث که این واژه در آن استعمال شده، با توجه به مسائل نسخه‌شناسی، این صورت اصیل دانسته شده است:

«همان گاو دوشا بفرمانبری همان تازی‌اسب و هیون مری»

از دیگر سو، واژه «بجای» که در ساختار برخی از تشبیهات شاهنامه به کار رفته، مورد بررسی قرار گرفته است و با توجه به نمونه‌هایی که در این مقاله آورده شد، این واژه به معنای «عیناً، درست، درست مانند» است. در مواردی که این واژه استعمال شده، نکته قابل توجه این است که: ۱- اغلب در ساختار تشبیهی به کار رفته است، ۲- اغلب در محل قافیه قرار دارد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- عبارت انگلیسی که در چکیده آمده است، از دکتر سجاد آیدنلو است.
 - ۲- تمامی این ضبط‌ها از پاورقی چاپ خالقی است.
 - ۳- «الغنم» اشاره به بیت بعدی دارد:
- «بُر شیر و ز [ظ: و شیرور] میش بُد همچین به دوشندگان داده بُد پاک‌دین»
(فردوسی، ۱۳۷۵، الف، ج ۱: ۶۲).

منابع و مأخذ

- آیدنلو، سجاد. (۱۳۹۰). دفتر خسروان. چاپ اول. تهران: سخن.
- اسدی طوسی، علی‌بن احمد. (۱۳۹۰). لغت فرس. تصحیح و تحشیة عباس اقبال آشتیانی. چاپ اول. تهران: اساطیر.
- البنداری، ابوالفتح بن علی. (۱۹۷۰م). الشاهنامه. تصحیح و تعلیق عبدالوهاب عزّام. قاهره: دارالکتب المصریة.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۶۹). سبک‌شناسی. چاپ پنجم. تهران: چاپخانه سپهر.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۹۱). یادداشت‌های شاهنامه. چاپ دوم. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

- _____ . (۱۳۸۱). *سخن‌های دیرینه (سی گفتار درباره فردوسی و شاهنامه)*. به کوشش علی دهباشی. چاپ اول. تهران: نشر افکار.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۳). *آشنایی با عروض و قافیه*. چاپ چهارم. تهران: میترا.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق. چاپ اول. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- _____ . (۱۳۹۰). *شاهنامه*. چاپ مسکو. به کوشش سعید حمیدیان. چاپ هجدهم. تهران: قطره.
- _____ . (۱۳۷۵). الف. *شاهنامه فردوسی*. چاپ ژول مول. به کوشش پرویز اتابکی. چاپ اول. تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ . (۱۳۷۵). ب. *شاهنامه*. به قلم عزیزالله جوینی. چاپ اول. تهران: دانشگاه تهران.
- _____ . (۱۳۷۵). پ. *شاهنامه فردوسی*. به کوشش سعید حمیدیان. ۴ جلد. چاپ سوم. تهران: قطره.
- _____ . (۱۳۸۰). *شاهنامه فردوسی*. شرح و توضیح مه‌ری بهفر. چاپ اول. تهران: هیرمند.
- _____ . (۱۳۸۷). *شاهنامه فردوسی*. ویرایش فریدون جنیدی. چاپ اول. تهران: نشر بلخ.
- _____ . (۱۳۸۸). *شاهنامه*. تصحیح و توضیح کاظم برگ‌نیسی. چاپ چهارم. تهران: فکر روز.
- _____ . (۱۳۹۳). *شاهنامه*. به کوشش سید محمد دبیرسیاقی. چاپ سوم. تهران: قطره.
- کزآزی، میرجلال‌الدین. (۱۳۹۲). *نامه باستان*. ج ۱. چاپ هشتم. تهران: سمت.
- نوشین، عبدالحسین. (۱۳۸۹). *واژه‌نامهک*. چاپ سوم. تهران: معین.